صوم شیخ و شیخه

- «کتب علیکم الصیام»
- «ان تصوموا» ؛ امر جدید؟
- انواع استحباب
  - استحباب بسیط
  - استحباب مرکب
  - استحباب تابعی صوم شیخ و شیخه

«کتب علیکم الصیام»

این آیه شریفه برای ما نحن فیه بهترین مثال است. بحث در ظاهر آیه است که همه میدانیم. به بحث نسخ و چیزهایی که عدهای گفتند کاری نداریم[1]. آیهی ۱۸۳ سورهی مبارکه بقره:

> «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* أَيّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنّاسِ وَبَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَالْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...»

آیهی شریفه فرموده روزه برای شما واجب است. آیهی بعدی میفرماید «**مَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ**»؛ روزهی ماه مبارک واجب است. «**فلیصمه**»؛ باید روزه بگیرید.

دنبالهی آیه میفرماید: «**وَعَلَى الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ**»؛ معنای رایجی که الان هست را میگویم و به تفسیر دیگران فعلا کاری نداریم. آیه میفرماید کسانی که باید با زحمت روزه را انجام دهند و برای آنها عسر دارد. «**یطیقونه**»؛ یعنی یفعلونه بالطاقة؛ یعنی نهایت سعی خود را میکنند و غایت طاقت خود را صرف میکنند تا روزه بگیرد. «**وَعَلَى الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ**»؛ روزه را بخورد و عوض آن، فدیه بدهد.

فمن تطوّع خیرا

«**فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ**»؛ ظاهر تطوّع این است که به اطعام میخورد. احتمال دیگر این است که تطوع به صوم بخورد که با آن کاری نداریم[2].

قسمتی که مقصود من میباشد، اینجاست. بعد از اینکه آیه فرمود «**كُتِبَ**» و «**فَلْيَصُمْهُ**»، حال میفرماید «**وَعَلَى الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ**»، یعنی بر آنها روزه گرفتن حرام است؟ الَّذينَ يُطيقُونَهُ یحرم علیهم الصوم؟ نه، آیه نفرمود «یحرم». اگر حرام باشد برای «**وَمَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ**» است، روزه سفر حرام است. برای مریضی که روزه مضر است، حرام است.

اما در «**عَلَى الَّذينَ يُطيقُونَهُ**»؛ کسی که روزه سختش است، «**فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ**». دنبالهاش میفرماید «**وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ**»؛ اگر سختتان است، مانعی ندارد، فدیه بدهید. اما اگر روزه بگیرید بهتر است[3].

[1] «و على الذين يطيقونه» الداء يعود إلى الصوم عند أكثر أهل العلم أي يطيقون الصوم خير للهم المطيقين الصوم من الناس كلهم بين أن يصوموا و بين أن يفطروا و يكفروا عن كل يوم بإطعام مسكين لأنهم كانوا لم يتعودوا الصوم ثم نسخ ذلك بقوله «فمن شهد منكم الشهر فليصمه»(مجمع البيان في تفسير القرآن،ج2،ص493)

و قد ذكر بعضهم: أن الجملة تفيد الرخصة ثم فسخت فهو سبحانه و تعالى خير المطيقين بين أن يصوموا و بين أن يفطروا و يكفروا عن كل يوم طعام مسكين، لأن الناس كانوا يومئذ غير متعودين بالصوم ثم نسخ ذلك بقوله: فمن شهد منكم الشهر فليصمه، و قد ذكر بعض هؤلاء: أنه نسخ حكم غير العاجزين، و أما العاجز الهرم و الحامل و المرضع فبقي على حاله، من جواز الفدية.

و لعمري إنه ليس إلا لعبا بالقرآن و جعل آياته عضين، و أنت إذا تأملت الآيات الثلاث وجدتها كالمام موضوعا على غرض واحد ذا سياق واحد متسق الجمل رائق البيان، **ثم إذا نزلت هذه الكلام على وحدته و استواقه على ما يراه هذا القائل وجدته مختل السياق، متطارد الجمل يدفع بعضها بعضا، و ينقض آخره أوله**، فتارة يقول كتب عليكم الصيام، و أخرى يقول: يجوز على القارين منكم الإفطار و الفدية، و أخرى يقول: يجب عليكم جميعا الصيام إذا شهدتم الشهر، فينسخ حكم الفدية عن القارين و يبقى حكم غير القارين على حاله، و لم يكن في الآية حكم غير القارين، اللهم إلا أن يقال: إن قوله: يطيقونه، كان دالا على القدرة قبل النسخ فصار يدل بعد النسخ على عدم القدرة، و بالجملة يجب على هذا أن يكون قوله: و على الذين يطيقونه في وسط الآيات ناسخا لقوله: كتب عليكم الصيام، في أولها لمكان التنافي، و يبقى الكلام في وجه تقييده بالإطاقة من غير سبب ظاهر، ثم قوله: فمن شهد منكم الشهر فليصمه في آخر الآيات ناسخا لقوله: و على الذين يطيقونه في وسطها، و يبقى الكلام في وجه نسخه لحكم القارين على الصيام فقط دون العاجزين، مع كون الناسخ مطلقا شاملا للقارين العاجز جميعا، و كون المنسوخ غير شامل لحكم العاجز الذي يراد بقاؤه و **هذا من أفحش الفساد.**

و إذا أضفت إلى هذا النسخ بعد النسخ ما ذكروه من نسخ قوله: شهر رمضان إلخ لقوله: أياما معدودات إلخ، و نسخ قوله: أياما معدودات إلخ، لقوله: كتب عليكم الصيام، و تأملت معنى الآيات شاهدت عجبا.(الميزان في تفسير القرآن ،ج2،ص12)

[2] و قوله «فمن تطوع خيرا فهو خير له» قيل معناه من أطعم أكثر من مسكين واحد عن عطا و طاووس و قيل أطعم المسكين الواحد أكثر من قدر الكفاية حتى يزيده على نصف صاع عن مجاهد و جمع بين القولين قول ابن عباس من تطوع بزيادة الإطعام و قيل معناه من عمل برا في جمع الدين فهو خير له عن الحسن و قيل من صام مع الفدية عن الزهري(مجمع البيان في تفسير القرآن،ج2،ص494)

[3] 4- قوله تعالى و على الذين يطيقونه فدية

قيل كان القارد على الصوم مخيرا بينه و بين الفدية بكل يوم نصف صاع و قيل دم «فمن تطوع خيرا» أي زاد على الفدية «فهو خير له» و لكن صوم هذا القارد خير له ثم نسخ ذلك بقوله تعالى فمن شهد منكم الشهر فليصمه و قيل إنه غير منسوخ بل المراد بذلك الحامل المقرب و المرضع خاصة اللبن و الشيخ و الشيخة فإنه لما ذكر المرض المسقط للفرض و كان هناك أسباب أخر ليست بمرض عرفا لكن يشق معها الصوم ذكر حكمها فيكون تقديره و على الذين يطيقونه ثم عرض لهم ما يمنع الطاقة فدية و هذا روي عن الصادق عليه السلام و هو أولى لأن التخصيص خير من النسخ و يؤيد هذا القول ما قارئ شاذا عن ابن عباس «و على قوم من قارنه» أي يتكلفونه و إن قال إنه ناسخ للآية بجملتها منسوخة ال منافاة لما قلناه لأن رفع الوجوب كما قلنا من قبل ال يستلزم رفع

الجواز كما تقرر في الأصول.(كنز العرفان في فقه القرآن، ج1،ص 203-204)

«ان تصوموا» ؛ امر جدی؟

سؤال من این است این «أَنْ تَصُومُوا» ی امر استحبابی جدی است که ربطی به «فَلْيَصُمْهُ» و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» دارد ای ندارد؟ یعنی کسی که روزه گرفتن برایش سخت است، میتواند فدیه بدهد. بعد قرآن میفرماید «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ». اما وقتی میخواهد نیت روزه کند، نیت روزه ماه مبارک میکند ای نیت امر استحبابی در «اَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» را میکند؟ خودتان مراجعه کنید، کدام است؟ بلاریب همان است که اول مولی فرموده است. تک امر است. پس چطور مستحب شد؟

... کسی که «يُطِيقُ الصوم»، روزه میگیرد اما امری را که قصد میکند یک امر است، دو امر نیست. همان امر شارع به «مَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» است. اما امر ندبی در «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» را قصد نمیکند. معلوم است که «أَنْ تَصُومُوا» امر جدی را برای او نیاورده است. « فَلْيَصُمْهُ» و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» اما بعد میفرماید آنهایی که سختشان است «فِدْيَةٌ» و «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ»؛ اگر همه روزه بگیرید بهتر است. این بهتر بودن به معنای مستحب ای واجب است؟ وقتی میخواهد نیت کند همان امر را نیت میکند ای امر دوم را نیت میکند؟

انواع استحباب

... اما امر استحبابی چیست؟ من عرضم این است که استحباب دو گونه است:

استحباب بسیط

یکی استحباب بسیط که کنار وجوب می‌باشد. در اصول الفقه بحث خوبی بود؛ بعضی گفته بودند وجوب مرکب از امر به شیء و نهی از ترک است. و استحباب مرکب است از امر به شیء و تجویز ترک است. ایشان جواب دادند و خوب هم جواب دادند که وجوب وندب بسیط هستند؛ مستحب یعنی این کار را بکن، خوب است. واجب هم یعنی حتما باید انجام بدهی؛ در دل آنها ترکیبی نیست [1]. این خیلی خوب است.

---

[1] إذا وجب شيء في زمان بدلالة الأمر ثم نسخ ذلك الوجوب قطعا فقد اختلفوا في بقاء الجواز الذي كان مدلولا للأمر لأن الأمر كان يدل على جواز الفعل مع المنع من تركه فمنهم من قال ببقاء الجواز و منهم من قال بعدمه. و يرجع النزاع في الحقيقة إلى النزاع في مقدار دلالة نسخ الوجوب فإنه فيه احتماليين 1 أنه يدل على رفع خصوص المنع من الترك فقط و حينئذ تبقى دلالة الأمر على الجواز على حالها لا يمسها النسخ و هو القول الأول و منشأ هذا أن الوجوب ينحل إلى الجواز و المنع من الترك و لا شأن في النسخ إلا رفع المنع من الترك فقط و لا تعرض له لجنسه و هو الجواز أي الإذن في الفعل. 2 أنه يدل على رفع الوجوب من أصله فلا يبقى دليل الوجوب شيء يدل عليه و منشأ هذا هو أن الوجوب معنى بسيط لا ينحل إلى جزءين فلا يتصور في النسخ أنه رفع للمنع من الترك فقط.

و المختار هو القول الثاني **لأن الحق أن الوجوب أمر بسيط و هو الإلزام بالفعل و لازمه المنع من الترك كما أن الحرمة هي المنع من الفعل و لازمها الإلزام بالترك و ليس الإلزام بالترك الذي هو معناه وجوب الترك جزء من معنى حرمة الفعل و كذلك المنع من الترك الذي معناه حرمة الترك ليس جزء من معنى وجوب الفعل** بل أحدهما لازم للآخر ينشأ منه تبعا له. فثبوت الجواز بعد النسخ للوجوب يحتاج إلى دليل خاص يدل عليه و لا يكفي دليل الوجوب فلا دلالة لدليل الناسخ و لا لدليل المنسوخ على الجواز و يمكن أن يكون الفعل بعد نسخ وجوبه محكوما بكل واحد من الأحكام الأربعة الباقية. (أصول الفقه (ط بعبع اسماعيليان) ؛ ج1 ؛ ص۸۱-۸۲)

استحباب مرکب

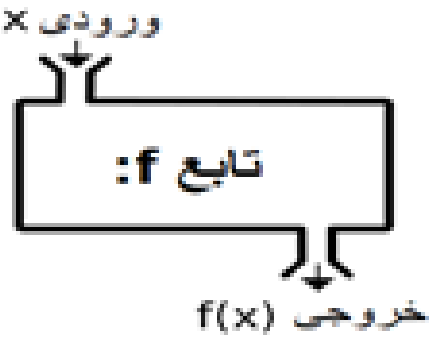
اما با این فضایی که الان توضیح دادم -حکم طبیعت با حکم فرد فرق میکند و شارع اقصر الطرق را میرود و مراحل بعدی را نیز خود شارع انجام میدهد- این بحث خیلی پر فایده میشود. این فایده که در گامهای بعدی اتفاق میافتد، یعنی در گامهای بعدی از ناحیه شارع استحبابهایی داریم که مرکب هستند البته به معنای مرکبی که در اصول در کردیم، نیست.

ارزش تابع ارزش

امروزی ها اصطلاحی دارند؛ می گویند «ارزش تابع ارزش[1].». یک نحو استحباب تابعی است. یعنی وقتی امر به طبیعت در کنار گام بعدی قرار میگرفت، دو عنوان در یک فرد اجتماع میکردند و دو چیز به وجود میآمد. نتیجه این دو، یک استحباب تابعی است. البته به این معنا نیست که شارع امر استحبابی میکند و دست مولی به نحو استحباب بسیط بر گُرده ی مکلف قرار بگیرد. بلکه اصلا به آن نیازی نیست[2].

---

[1] تابع از طریق یک استعاره به صورت یک «ماشین» ای«جعبه سیاه» توصیف میشود که برای هر ورودی، یک خروجی متناظر را نتیجه میدهد (سایت ویکی پدیا)



تابع ارزش(Truth-Function) نیز در منطق،تابعی است که مقادیر ارزش را به صورت ورودی می پذیرد و یک ارزش را به صورت خروجی تولید میکند.

[2] درس خارج فقه،کتاب بهجه الفقیه، عبادات صبی،تاریخ ۲۵/ ۱۰/ ۱۳۹۵

استحباب تابعی صوم شیخ و شیخه

این امر ندبی، جدای از امر به فریضه شهر رمضان نبود. این بیان با ارتکاز همه متدینین خیلی همراه است. «**و ان تصوموا**»، به معنای آمرکم بالامر الندبی نیست. «**ان تصوموا**» ناظر به همان امر قبلی صوم است. الان نمی خواهد امر ندبی کند. آن امری را که قبلا شده را می‌گوید بهتر است که امتثال کنید. اگر امتثال آن سخت است پس فدیه بده. اما اگر همان امر را انجام بدهی «خیر لکم» است. اینجا استحباب است و وجوب برداشته شده است اما اگر امتثال کند همان امر قبلی است. امر سابق تک امر است، یک امر بوده است. چه آن کسی که «یطیقونه» و چه کسی که «لایطیقه» هر دو یک امر را امتثال می‌کنند. ...

شکی ندارم که «ان تصوموا خیر لکم»، ندب را می‌رساند و وجوب هم برداشته می‌شود. چه طور می‌شود؟ دیروز عرض کردم که «**ان تصوموا**» استحبابی است که متفرع بر امر ندبی نیست بلکه متفرع بر دو چیز است: یکی متفرع بر امر قبلی است که آن امر اقتضاء تام دارد و نسبت به موانع و شرایط ترتب اثر، ناظر نیست. دوم متفرع بر ملاحظه کردن حال کسی که باید به او افاقه کنند(لایطیق). لذا برای او جواز ترک مرجوح هست. «ان تصوموا خیر»؛ جواز مرجوح است یعنی

اگر ترک کنی مانعی ندارد اما بهتر این است که بگیری[1]

---

[1] جلسه درس خارج فقه، بهجه الفقیه، عبادات صبی، تاریخ ۲۶/ ۱۰/ ۱۳۹۵